

# قلمرو دولت اشکانی

اشکانیان که بحق خود را  
جانشین هخامنشیان می -  
دانستند دو رسالت تاریخی  
به عهده داشتند یکی اخراج  
سلوکیان از ایران بود و  
چنانکه خواهیم دید بخوبی از  
عهده آن برآمدند. دیگری  
رساندن حدود و ثغور ایران  
بدوران هخامنشیان که توفیقی  
در آن حاصل نکردند.

بم

دکتر حسینقلی ستوده

تیرداد دومین پادشاه اشکانی  
پس از رسیدن به سلطنت  
گرفتاری های سلوکوس دوم  
(۲۴۷ - ۲۲۶ ق.م) را با  
برادرش در سوریه فرصتی  
مناسب یافته علیه آندرا -  
گوراس حاکم یونانی قسمتی  
از پارت در سال ۲۳۸ ق . م

قیام کرد و گرگان رانیز سال بعد ضمیمه پارت ساخت - سلوکوس ناچار حکومت او را برسمیت شناخت - اردوان اول (۲۱۱-۱۹۱ ق.م) پسر و جانشین تیرداد ماد را متصرف شد و با آنتیوخوس کبیر (۲۲۳-۱۸۷ ق.م) قرارداد صلحی منعقد ساخت او و جانشینانش از مبارزات سلوکی ها با رومیان استفاده کرده مبانی سلطنت خود را مستحکم تر ساختند و مهرداد اول (۱۷۱-۱۳۸ ق.م) دولت کوچک پارت را بدولتی بزرگ مبدل ساخت و سرزمین باکتر (باختر) را به کشور خود افزود و در سال ۱۶۰ ق.م ساتراپی های شرقی را که در زمان سلوکیان به استقلال رسیده بودند در تحت اطاعت آورد و در طرف مغرب پایداری دمتریوس (۱۶۲-۱۵۰ ق.م) پادشاه سلوکی را در هم شکست و بین النهرین را مسخر ساخت و سلوکیه پای تخت سلوکیان را در سال ۱۴۱ ق.م متصرف شده در آنجا به تخت سلطنت نشست اما به علت تهاجم صحرائشینان آسیای مرکزی به گرگان برگشت - در غیاب او دمتریوس که در صدد تصرف بین النهرین بود در سال ۱۳۹ ق.م به اسارت افتاد و در گرگان زندانی گردید و ایالاتی که باو یاری داده بودند یکی پس از دیگری مسخر سپاهیان سلوکی شد - در اواخر سلطنت مهرداد اول وسعت کشور برابر ایران کنونی و تمامی بین النهرین بودیابه عبارت دیگر تمامی اقوام و ملل ساکن بین هندوکش و فرات در تحت حکومت واحد درآمد .

در زمان فرهاد دوم (۱۳۸-۱۲۸ ق.م) پسر و جانشین مهرداد اول آنتیوخوس هفتم (۱۳۸-۱۲۹ ق.م) بیهانه حمایت از برادرش دمتریوس در سال ۱۳۰ ق.م تا آنجا پیش رفت که تقریباً قلمرو پارتی ها به سرزمین اصلی شان محدود گردید ولی در جنگی شکست خورد و برای اینکه بدست سپاهیان اشکانی نیفتد خود را از بالای

صخره‌ای بزیر انداخت و کشته شد.<sup>۱</sup> فرهاد نیز که در صدد تسخیر شام بود بر اثر طغیان سکاها بطرف ایران شرقی لشکرکشی کرد و در سال ۱۲۸ ق.م در جنگ با این طایفه کشته شد.

راندن سلوکی ها از ایران در زمان مهرداد دوم (۱۲۳-۸۸ ق.م) پایان رسید اما تسلط رومیان به آسیای صغیر و سوریه و مجاورتشان با قلمرو دولت اشکانی مانع از آن شد که سلاطین این سلسله چنانکه باید کشور ایران را از طرف مغرب توسعه بدهند و از آن پس سروکار ایران با دولت روم بود.

اولین رابطه ایران و روم در زمان مهرداد دوم برقرار شد بدین معنی که در سال ۹۲ ق.م رومی‌ها برای جلوگیری از پیشرفت مهرداد ششم پادشاه پونت سولا<sup>۲</sup> را به حکمرانی کاپادوکیه معین کردند و او نیز برای جلب دوستی رومیان از و بازوس<sup>۳</sup> را بسفارت نزد سولا فرستاد اما بر اثر رفتار غرور آمیز او قراردادی بین طرفین منعقد نشد و مهرداد اشکانی از بیم رومیان با تیگران پادشاه ارمنستان و مهرداد پادشاه پونت بر علیه دولت روم پیمان اتحاد بست و در سال ۹۱ بابل را مسخر ساخت.

لوکولوس<sup>۴</sup> سردار دیگر رومی که در سال ۷۹ ق.م بجای سولا مامور مبارزه با مهرداد پادشاه پونت شده بود در صدد لشکرکشی به ایران بود که گرفتار مخالفت سربازان رومی شد و از قصد حمله به ایران منصرف گردید. پلوتارک در تأسف از این واقعه و اینکه

۱- تاریخ ایران تألیف کوت اشمیدس ۱۱۹

۲- Sulla

۳- Orobasus

۴- Luculus

او نتوانسته به عمل تجاوزکارانه خود بر علیه ایران ادامه دهد گوید: اگر لوکولوس می توانست دل سربازان را بخود جلب کند و محبت خویش را در دل آنان جای دهد دیگر رود فرات سرحد امپراطوری روم باقی نمی ماند بلکه تادریای گرگان و شاید اقصی نقاط عالم بدست رومیان می افتاد.<sup>۵</sup>

اما پومپه که در سال ۶۶ ق.م بجای لوکولوس از طرف سنای روم مأمور آسیا و ادامه مبارزه بامهرداد ششم پادشاه پونت و تیگران پادشاه ارمنستان شده بود با فرهاد سوم قرارداد بی طرفی منعقد ساخت و پس از غلبه بر تیگران سرزمین آلبانی و ایبری (گرجستان) رامتصرف شد - در همین موقع پادشاهان دست نشانده پارت در ماد و پارس و خوزستان از پومپه در برابر فرهاد سوم یاری خواستند. گرچه فرهاد درصدد سرکوبی مخالفان بود ولی بر اثر اقدامات پومپه موفق نگردید و بالاخره در سال ۵۷ ق.م بدست پسرانش ارد دوم و مهرداد به قتل رسید.

در زمانی که دو برادر مزبور برای بدست آوردن تاج و تخت به منازعه برخاسته بودند کراسوس سردار رومی از طرف سنای روم به فرمانروائی سوریه منصوب شد و در سال ۵۵ ق.م عازم مشرق گردید و به تحریک ارتباز (ارتاواسدس)<sup>۶</sup> پادشاه ارمنستان و به امید یاری های ابگاروس<sup>۷</sup> پادشاه خسرون بنای لشکرکشی به ایران را گذاشت پلوتارک گوید او که غلبه بر اشکانیان را به آسانی تسلط بر ارمنستان می دانست چون قدم به عرصه کارزار گذاشت آماج تیر سپاهیان اشکانی شد و در میدان جنگ جان سپرد.<sup>۸</sup>

۵ - کتاب حیات مردان نامی تألیف پلوتارک جلد دوم ص ۶۸۲

۶ - Artavasdes - ۷ Abgarus

۸ - کتاب حیات مردان نامی تألیف پلوتارک جلد دوم ص ۶۸۳

در زمان فرهاد چهارم (۳۸-۲ ق.م) فرزند ارد دوم آنتونیوس (آنتوان) یکی از مردان سه‌گانهٔ دوم روم که حکومت مصر را داشت از راه ارمنستان بایران لشکر کشید و شهر فراداسپه (یا پرسپه) مرکز ماد آتروپاتن را در محاصره گرفت اما بر اثر حملات سپاهیان پارت دست از محاصره برداشت و بمصر رفت و پیش از عزیمت با فرهاد قرارداد اتحادی منعقد ساخت و یکی از دختران او را که طفلی بیش نبود نامزد پسرش که از کلثوپاترا داشت کرد.<sup>۹</sup>

در سلطنت مجدد فرهاد چهارم بین دولتین روابط حسن همجواری برقرار بود اما پس از چندی بر سر ارمنستان میان آنان اختلاف افتاد و فرهاد که میخواست بیاری پادشاه ارمنستان برود در سال ۲. ق.م بدست پسرش فرهاد پنجم کشته شد و او با اوکتاویوس اوگوست عهد دوستی بست و متعهد شد که در امور ارمنستان مداخله نکند و هر یک از طرفین سپاهیان خود را از طرف دیگر رودفرات فراخواند و در واقع این رود مرز مشترک دولتین شناخته شد.

در زمان سلطنت جانشینان فرهاد پنجم یعنی ارد سوم (۴-۸ م) و ونون اول (۸-۱۲ م) کار مهمی انجام نگرفت اما اردوان سوم (۱۲-۳۸ م) که سابقاً در میان طوایف داهه بسر میبرد و پس از آن در ماد آتروپاتن حکومت میکرد بعد از رسیدن به سلطنت اشکانی با تیبیریوس امپراطور روم در سال ۳۷ م معاهده‌ای منعقد ساخت که بموجب آن دولت روم متعهد شد هیچ نوع کمکی به مدعیان سلطنت پارت نکند - اردوان از آن پس در فرصت‌های مناسب دست حکام محلی را کوتاه ساخت و افرادی از خاندان اشکانی را بسلطنت ولایات نشانند و برای جلوگیری از سیاست خرابکارانه رومیان در اختیارات

۹ - کتاب حیات مردان نامی تألیف پلوتارک جلد چهارم ص ۴۲۸

پولیس ها (مدینه ها) محدودیت هائی قائل شد و در زمان سلطنت  
نسبه طولانی او اوضاع ایران روی به ثبات نهاد .

از مرك اردوان سوم (سال ۲۸ م) تا جلوس بلاش اول (۵۱ م)  
بازيك دوره فترت در اثر زدو خورد مدعیان سلطنت در تاریخ  
اشکانیان ظاهر گشت در نتیجه رومیان فرصت یافته بنای تجاوز  
بخاک ایران را گذاشتند و ارمنستان را از ایران جدا ساختند و بعضی  
از شاهزادگان اشکانی را که در دربار روم می زیستند به سلطنت  
ایران برداشتند تا از این راه پادشاهان اشکانی را در تحت نفوذ خود  
داشته باشند. اما بلاش اول (۵۱-۸۰ م) سعی کرد ابتدا آثار ضعف  
دولت اشکانی را از میان بردارد و ساتراپی هائی را که استقلال  
داخلی یافته بودند در تحت حکومت واحد در آورد. بدین منظور  
برادرش پاکروس<sup>۱۰</sup> را به حکومت ماد آتروپاتن که قبلاً پدرش  
فرمانروای آنجا بود فرستاد و پادشاه آدیابن را که از طرف اردوان  
سوم دارای حقوق و امتیازات خاصی شده بود پس از سه سال کوشش  
به اطاعت آورد و حکومت ارمنستان را نیز به برادر دیگرش تیرداد  
وا گذاشت اما این امر مورد مخالفت نرون که بتازگی در سن ۱۷  
سالگی به امپراطوری روم رسیده بود قرار گرفت و کوربولو<sup>۱۱</sup>  
یکی از سرداران سپاه خود را بحکومت کاپادوکیه منصوب و مامور  
تسخیر ارمنستان کرد اما اختلافات دولتیین بموجب قراردادی باین  
شرایط حل شد .

اولا - تمامی استحکامات سرحدی تحویل اشکانیان بشود .

ثانیاً - رومیان بین النهرین را تخلیه نمایند .

Pacorus - ۱۰

Corbulo - ۱۱

ثالثاً - تیرداد در حکومت ارمنستان باقی بماند ولی تاج سلطنت را از دست نرون بگیرد این مصالحه در حدود پنجاه و دو سال (۶۳ تا ۱۱۵ م) دوام یافت ولی در زمان سلطنت خسرو (۱۰۹-۱۲۹ م) بر اثر تهاجمات تراژان نقض شد زیرا تراژان مانند اسلاف خود برای کشورگشائی و توسعه قلمرو رومیان به ارمنستان حمله برد و از آنجا متوجه قفقاز گردید و با پادشاه ایبری (گرجستان) و حکام کلخید و سارمات ها و طوایف ساکن سواحل بوغاز کیمیری (بوغاز کرچ حالیه واقع در میان دریای آزوف و دریای سیاه) روابطی برقرار ساخت و پس از مراجعت آبکار پادشاه خسرون را به اطاعت آورد و در سال ۱۱۶ م بین النهرین را مسخر ساخت و آدیابن را نیز به تصرف آورد و پس از تسخیر بابل و تیسفون خود را به خلیج فارس رسانید و در نظر داشت مانند اسکندر تا هند لشکر بکشد ولی در اثر شورش مردم سلوکیه و الحضرو نصیبین و ادس از این خیال منصرف شد .

لشکرکشی تراژان ضعف و انحطاط دولت اشکانی را آشکار ساخت زیرا اشکانیان که مدت دو قرن مرز فرات را حفظ کرده و در بیشتر اوقات ارمنستان را در تحت تسلط داشتند از محافظت سرحدات قفقاز و بین النهرین که از نظر آنان برای حراست ایران اهمیت فراوان داشت عاجز ماندند . اما رومیان نیز نتوانستند از نتیجه فتوحات خود بهره گیرند زیرا آدرین ۱۲ (۱۱۷-۱۳۸ م) جانشین تراژان با خسرو روابط دوستانه برقرار کرد و در سال ۱۲۲ م با او ملاقات کرده قرار گذاشتند رود فرات بار دیگر سرحد دولتین باشد و ایالات آدیابن و بین النهرین علیا و خسرون که تراژان از ایران منتزع ساخته بود بار دیگر به دولت اشکانی تعلق گیرد. و در ارمنستان

پادشاهی از خاندان اشکانی منتهی به فرمان امپراتور روم بحکومت برسد .

در زمان بلاش سوم (۱۴۸-۱۹۲ م) تعرضات دولت روم به قلمرو اشکانیان ادامه یافت و رومیان به سرداری کاسیوس تا کوه های زاگروس پیش آمدند و حتی قسمتی از ماد را متصرف شدند تا اینکه بین آنان در سال ۱۶۵ م قرارداد صلحی منعقد شد که مهم ترین ماده آن خارج شدن بین النهرین غربی (از فرات تا رودخاپور) از تصرف دولت اشکانی است .

اما سپتی موس سوروس<sup>۱۳</sup> امپراتور روم در سال ۱۹۵ م از فرات گذشت و در لشکرکشی دیگری در تابستان سال ۱۹۹ م خود را به بابل رسانید و سلوکیه را نیز متصرف شد و تمام اراضی واقع در طرف چپ رود دجله تا کوه های زاگروس را مسخر ساخت - آدیابن را نیز باطاعت آورد .

در زمان اردوان پنجم (۲۱۳-۲۲۶ م) کاراکالا (۲۱۱-۲۱۷ م) امپراتور روم خواست مانند اسلاف خود قلمرو این دولت را از طرف مشرق توسعه بدهد بدین منظور به حيله به اردوان غلبه یافت و غنائم بسیاری از شهرهای بین النهرین بدست آورد ولی خود در سال ۲۱۷ م کشته شد و رومیان شکست خوردند . گرچه بعد از این جنگ بین ایران و روم قرارداد صلحی منعقد شد که بموجب آن رومیان بابت غنائمی که کاراکالا از شهرهای ایران برده بود پنجاه میلیون دینار رومی ( معادل يك و نیم میلیون لیره انگلیسی ) به دولت اشکانی پرداخت کردند ولی بین النهرین علیا هم چنان در دست رومی ها باقی ماند زیرا دولت اشکانی در این موقع گرفتار اختلافات داخلی



بود و نمی توانست به امور خارجی بپردازد بعلاوه در سال ۲۲۶ م اردوان با قیام اردشیر بابکان پادشاه دست نشانده پارس مواجه گردید و بالاخره در جنگی در جلگه هرمزدگان کشته شد و دولت اشکانی بی پایان رسید. از آن پس مرزداری سرحدات غربی و حفظ حدود و ثغور ایران از این طرف در برابر رومیان به عهده سلاطین ساسانی محول گشت.

**سرحدات غربی.** - از آنچه گفته شد پیداست که اشکانیان پس از راندن سلوکیان بر اثر برخورد با دولت مقتدر روم نتوانستند کشور ایران را از طرف مغرب به حدود دولت هخامنشی برسانند و بموجب قراردادهائی که با امپراطوران روم پس از هر زده و خوردی منعقد میگردید رود فرات سرحد دولتین میشد چنانکه در زمان مهرداد دوم سراسر بین النهرین به تصرف دولت پارت درآمد و شط فرات سرحد غربی این کشور شد.

اما در فترت پس از مرگ مهرداد دوم تا آغاز سلطنت ارد دوم (۵۷ ق. م) سرداران رومی چون لوکولوس و پومپه مرز فرات را محترم نشمرده سعی داشتند کشورهای پونت و ارمنستان را متصرف شده پادشاهی های کردوئن و آدیابن و خسرون را در غرب ایران که تحت الحمايه دولت پارت بودند به اطاعت در آورند. فرهاد سوم از پومپه خواست که مرز فرات را بر سمیت بشناسد اما او به این تقاضا جواب موافق نداد. ۱۴ گرچه در زمان ارد دوم سپاهیان پارت تا کناره های دریای مدیترانه را متصرف شدند ولی این پیشرفت دوامی نیافت و رود فرات هم چنان سرحد دولتین باقی ماند و ارد برای مقابله بیشتر با رومیان مرکز دولت خود را از هکاتم پیلس به تیسفون که در

برابر سلوکیه و برکنار دجله ساخته شده بود انتقال داد .  
 فرهاد پنجم که مایل به جنگ با رومیان نبود با کایوس سردار  
 رومی در یکی از جزایر داخلی فرات ملاقات کرد و قرار شد که  
 سپاهیان طرفین دوسوی فرات را تخلیه نمایند و در واقع این رود  
 مانند سابق مرز مشترک دولتین شناخته شد . ۱۵

اردوان سوم نیز با وی تلیوس فرستاده تی بریوس امپراتور روم  
 برای انعقاد معاهده صلحی در وسط پلی بر روی رود فرات  
 ملاقات کرد .

بموجب قرارداد صلحی که بلاش اول ( ۵۱ - ۸۰ م ) با نماینده  
 نرون امپراتور روم در سال ۶۳ م منعقد ساخت رومیان بین النهرین  
 را تخلیه کردند و باز فرات سرحد دولتین شد و آدرین جانشین تراژان  
 نیز قراردادی با خسرو پادشاه اشکانی بست و ایالاتی را که تراژان  
 از ایران گرفته بود مسترد داشت و قرار شد رود فرات مانند سابق  
 مرز مشترک دولتین باشد .

از زمان بلاش سوم ( ۱۴۸ - ۱۹۲ م ) به بعد رومیان از رود  
 فرات گذشته تا دامنه های جبال زاگروس و سرزمین ماد پیش رفتند  
 و اشکانیان که دوچار ضعف و انحطاط شده بودند بموجب معاهده  
 سال ۱۶۵ م بین النهرین را به رومیان واگذاشتند و اردوان پنجم  
 نیز بر اثر معاهده صلحی بین النهرین علیا را در دست رومیان باقی  
 گذاشت اگر چه در صدد تلاشی شکست خود بود ولی اختلافات داخلی  
 و قیام اردشیر بابکان به او مجال نداد و از آن پس سلاطین ساسانی  
 مرز غربی ایران را در رود فرات تثبیت کردند .

**سرحدات شرقی - اشکانیان در زمان قدرت دولت یونانی باختر**

یعنی زمانی که اوتی دموس و پسرش دمتریوس بر سرزمین وسیعی حکومت داشتند مرحله اول حکومت خود را که استحکام بخشیدن به اساس دولت و کوشش در بیرون کردن سلوکی‌ها از ایران بود طی میکردند اما مهرداد اول (۱۷۱ - ۱۳۸ ق. م) در آغاز سلطنت خود از ضعف دولت مزبور استفاده کرده سرزمین آنان را متصرف شده و دامنه فتوحات خود را تا هند و حوضه رودهای سند و هیداسپ (جیلیم) رسانید و تمامی ساتراپی‌های پاروپامیزاد و آراخوزیا و زرنگ را ضمیمه کشور خود ساخت اما موفقیت‌های او در مشرق دوامی نیافت و تهاجم سکاها سبب شد که متصرفات شرقی دولت اشکانی از دستشان خارج گردد.

سکاهای ساکن حوضه رود سیحون بعزت تهاجم طوایف یوئه‌چی به حدود قلمرو دولت پارت و دولت یونانی باختر مهاجرت کرده این دو دولت رادر تحت فشار قرار دادند - هلیوکلس پادشاه دولت یونانی باختر در حوالی سال ۱۳۵ ق. م ناچار به جنوب هندوکش و سرزمین کاپیسا (که باکابل امروزی قابل تطبیق است) نقل مکان کرد و دولت یونانی دیگری تأسیس کرد که بعدها بدولت هندویونانی معروف شد اما اشکانیان در زمان مهرداد اول مقاومت کردند و آنان را به طرف جنوب راندند - این دسته از سکاها پس از اشغال زرنگ و آراخوزیا دولتی تشکیل دادند که به دولت هندوسکائی معروف گشت و نیز زرنگ بنام آنان سگستان نامیده شد و همین لغت در دوره اسلامی سجستان و سیستان شد.

دسته دیگری از سکاها در زمان فرهاد دوم (۱۳۸ - ۱۲۸ ق. م) در ایران خرابی بسیار کردند زیرا فرهاد در موقع جنگ با آنتیوخوس

هفتم از این قوم یاری خواست ولی آنان موقعی رسیدند که فرهاد خود بر حریف غلبه یافته بود باین جهت از پرداخت مزدی که تعهد کرده بود خودداری کرد در نتیجه آنان وارد پارت شدند و بهم‌دستی سربازان آنتیوخوس هفتم که به سپاهیان فرهاد پیوسته و به علت سوء رفتار آنان ناراضی گشته بودند سرزمین پارت را با خاک یکسان کردند و تابین‌النهرین تاختند و فرهاد را نیز در جنگی که در سال ۱۲۸ ق.م اتفاق افتاد به قتل رسانیدند اردوان دوم را هم در سال ۱۲۳ ق.م کشتند. اما مهرداد دوم (۱۲۳-۸۸ ق.م) سکاها را به طرف زرننگ رانده و ساتراپی آریا (هرات) و قسمتی از باخترا را متصرف شد و حاشیه غربی سیستان و آراخوزیا یعنی حوضه رود ارغنداب را تاگنداره مسخر ساخت.

حکومت سکاها در مشرق ایران بدست کوشانیان از میان رفت. رئیس طایفه کوشانی به نام کجولاکدفیزس پس از غلبه به رؤسای طوایف دیگر یوئه‌چی دولت کوشانی را تأسیس کرد و سرزمین‌های مجاور دولت پارت را جزء قلمرو خود ساخت و به سلطنت هند و سکاها نیز خاتمه داد.

کانیشکا مؤسس دومین خاندان سلسله کوشانی (۱۲۰-۱۶۰ م) کشور وسیعی را بدست آورد و در هند تا حوضه رود گنگ و در غرب تا فلات پامیر و ترکستان شرقی و حوضه رود تاریم را متصرف شد. در زمان کانیشکا اشکانیان که بادولت روم مشغول زد و خورد بودند مانند ادوار قبل به سرحدات شرقی کشور نمی توانستند توجهی داشته باشند باین جهت نواحی شرقی کشور پارت نیز به تصرف کانیشکا درآمد اما جانشینانش نتوانستند بدرستی کشور خود را اداره نمایند و به تدریج دولت کوشانی روی به تجزیه

گذاشت و ساسانیان موفق شدند سرزمین کوشانیان را متصرف شده و حکومت آنان را به هند محدود سازند .

از آنچه گفته شد پیداست که در طرف مشرق به علت ظهور سکاها و طوایف زردپوست کوشانی اشکانیان که در مغرب گرفتار تمهاجم رومیان بودند موفق به گسترش و بسط کشور نشدند و ساتراپی‌های سغد و باکتر و آراخوزیا و گدروزیا بدست سکاها و کوشانیان افتاد و حدود قلمرو اشکانیان از این طرف در واقع همان سرحدات شرقی ساتراپی پارت و کوه‌های پارو پامیزاد بوده است. ۱۶

### ساتراپی‌های دوره اشکانی

مورخین باستانی برای دولت اشکانی ۱۸ ساتراپی ذکر کرده‌اند و این ساتراپی‌ها در زمان مهرداد دوم که کشور اشکانی به منتهی وسعت خود رسید بدو قسمت علیا و سفلی تقسیم میشد و بین آن دو دربند دریای گرگان (یاسدره‌خوار) فاصله بود .

ساتراپی‌های علیا عبارت بودند از :

۱- پارت - در دوره هخامنشی پرثو نامیده میشد و پس از مرگ داریوش سوم به تصرف اسکندر درآمد و ساتراپ آن بنام فراتافرن<sup>۱۷</sup> تسلیم سپاه اسکندر شد و بجایش شخصی بنام آمی ناسپس<sup>۱۸</sup> معین گردید - در زمان اسکندر پارت باهیرکانی ساتراپی واحدی را تشکیل میداد و خوارزم و سغد و هرات که به گفته هرودوت در زمان داریوش کبیر با پارت یک حوزه مالیاتی بود از آن جدا شده هر یک

۱۶ - تاریخ ایران تألیف گوت اشمید ص ۵۰

Phrataphernes - ۱۷

Amminaspes - ۱۸

به صورت ساتراپی جداگانه‌ای اداره میشد. بعد از مرگ داریوش سوم بسوس<sup>۱۹</sup> که مدعی تاج و تخت شاهنشاهی هخامنشی بود پسر زانوس<sup>۲۰</sup> را به ساتراپی این سرزمین گماشت.

در تقسیم ثانوی متصرفات اسکندر در سال ۳۲۱ ق.م شخصی به نام فیلیپ<sup>۲۱</sup> از باکترا مأمور پارت شد و در سال ۳۱۸ ق.م پی تون<sup>۲۲</sup> ساتراپ ماد این ساتراپی را مسخر ساخت و ضمیمه قلمرو خود کرد و برادرش اوداموس<sup>۲۳</sup> را به جای فیلیپ به ساتراپی این سرزمین برگزید اما ساتراپ‌های دیگر از این واقعه به وحشت افتاده بریاست پوسستاس<sup>۲۴</sup> بر علیه او قیام کردند و او را از پارت بیرون ساختند در سال ۳۱۶ ق.م پارت با باختر (باکترا - بلخ) ساتراپ واحدی بنام استاسانور<sup>۲۵</sup> یافت.

پارت‌ها که شاخه‌ای از طایفه پارتی و آنان نیز شعبه‌ای از قوم داهه به شمار میرفتند و با ماساگت‌ها و دیگر قبایل صحرائشین آسیای مرکزی در ارتباط بودند و در زمان اسکندر هنوز در دشتهای بین رودهای سیحون و جیحون زندگی میکردند در اواخر قرن چهارم ق.م از دیگر قبایل جدا شده به سوی مغرب و اطراف دریای خزر مهاجرت کردند و این سرزمین پس از مهاجرت آنان به پارت مشهور گشت و منشاء قدرت و دولت آنان شد.

Bessus - ۱۹

Barzanes - ۲۰

Philippus - ۲۱

Pithon - ۲۲

Eudamus - ۲۳

Peucestas - ۲۴

Stasanor - ۲۵

۲- کومیسنه یا کومیشان که در دوره اسلامی قومس نامیده می‌شد از سمنان تا شاهرود فعلی را در برمی‌گرفته و جزء ساتراپی ماد به شمار میرفت و واقعه درگذشت داریوش سوم که بدست بسوس ساتراپ باختر مضروب شده بود در همین ساتراپی اتفاق افتاد در سال ۳۲۵ ق.م بوسیله تیرداد دومین پادشاه اشکانی به تصرف درآمد و هگاتم پیلس پای تخت اولیه اشکانیان در همین ساتراپی و در نزدیکی دامغان کنونی قرار داشت .

۳- خوارنه یا خوار از توابع ری و جزء ساتراپی ماد بزرگ بود و در زمان فرهاد اول در منتهی الیه حد غربی دولت پارت قرار داشت .

۴- هیرکانی - در کتیبه بیستون ورکانه آمده و هیرکانی یونانی شده آن است - این سرزمین که شامل حوضه دو رود اترک و گرگان است در زمان مادها مستقل بود و در دوره هخامنشیان قسمتی از ساتراپی پارت را تشکیل میداد - قسمت شمالی رود اترک از اواخر قرن چهارم قبل از میلاد محل سکونت قوم داهه اجداد سلاطین اشکانی شد و از این نظر اشکانیان باین سرزمین علاقه وافری داشتند و در مواقع سختی این ناحیه را پناهگاه خود می - دانستند . اسکندر پس از عبور از ری در تعقیب داریوش سوم عازم مشرق گردید و چون در حوالی هگاتم پیلس او را کشته یافت به هیرکانی رفت و شهر زادراگرت مرکز این ساتراپی را مسخر ساخت و هیرکانی را ضمیمه پارت نمود و فراتافرن ایرانی را به - ساتراپی هر دو قسمت منصوب کرد - اما در تقسیم ثانوی متصرفات اسکندر در سال ۳۲۱ ق.م فیلیپ از سرداران اسکندر بجای او ساتراپ پارت و گرگان شد .

تیرداد دومین پادشاه اشکانی در سال ۲۳۷ ق.م از طرف سلوکوس دوم سلطان پارت و هیرکانی شناخته شد .

مهرداد اول (۱۷۱ - ۱۳۸ ق.م) که در مغرب مشغول نبرد با سلوکیان بود چون از تهاجم صحرائنشینان آسیای مرکزی مطلع گشت در سال ۱۴۱ ق.م به هیرکانی برگشت و دمتریوس پادشاه سلوکی را که پس از او سپاهیاننش به اسارت درآورده بودند در این ساتراپی مقیم ساخت .

اردوان سوم (۱۲ - ۳۸ م) که قبل از سلطنت در میان داهه ها در شمال هیرکانی بسر میبرد چون بر اثر توطئه ای از پادشاهی برکنار شد باین قوم پناهنده گردید .

گودرز جانشین اردوان سوم که گرفتار مخالفان وردان پسر اردوان شده بود به هیرکانی رفت و به یاری مردم داهه و هیرکانی با وردان در دشت های غربی باکترا (باختر) به جنگ پرداخت و چون بر اثر قرارداد صلحی وردان به پادشاهی رسید گودرز به - هیرکانی برگشت .<sup>۲۶</sup>

در زمان بلاش اول مردم هیرکانی بنای شورش را گذاشتند - بلاش که در این موقع میخواست برادرش تیرداد را به سلطنت ارمنستان بنشانند ناچار در سال ۵۸ قرارداد صلحی منعقد ساخت و استقلال آنانرا به رسمیت شناخت - از این تاریخ هیرکانی از پارت جدا شد و ساتراپی مستقلی را تشکیل داد و سفرائی نزد نرون امپراتور روم برای عقد قرارداد مودت فرستاد - استقلال هیرکانی یا گرگان از آن پس نیز ادامه یافت چنانکه در زمان امپراتوری



آنتونیوس پیوس<sup>۲۷</sup> (۱۳۸-۱۶۱م) به عنوان قومی مستقل نمایندگان  
بدر بار او در حدود سال ۱۵۵م اعزام داشتند - ظاهر این ساتراپی  
در زمان استقلال وسعت یافته است چنانکه در حدود سال ۷۲ تمام  
سواحل جنوبی دریای خزر در تحت تصرف این ساتراپی بوده است.

۵- مروکه در کتیبه بیستون مرگوش<sup>۲۸</sup> آمده و جغرافی نویسان  
قدیم آنجا را مرگیانا<sup>۲۹</sup> نامیده اند جزء ساتراپی پارت بوده و گاهی  
نیز ولایتی مستقل به شمار میرفت و در یکی از مآخذ چینی که در باره  
سال های ۲۲ الی ۲۴ بعد از میلاد صحبت میدارد آمده که سرحد  
کشور آن - سی<sup>۳۰</sup> (یعنی پارت) به مو - لو<sup>۳۱</sup> (یعنی مرو) که آن  
را آن - سی صغیر میگفتند میرسیده - مولو همان است که در  
وندیدامورو<sup>۳۲</sup> ذکر شده - مرو در زمان جانشینان اسکندر  
آنتوخیا نام داشت .<sup>۳۳</sup>

ساتراپی مرو حوضه رود مرغاب را در بر میگرفته و مرغاب که  
نویسندگان قدیم آن را مارگوس<sup>۳۴</sup> نامیده اند از کوههای پاروپامیزاد  
شروع شده و به طرف شمال جریان داشت .

۶- هرات - که در کتیبه بیستون هرای و<sup>۳۵</sup> آمده و مورخین

Anthonius Pius - ۲۷

Margush - ۲۸

Margiana - ۲۹

An - Si - ۳۰

Mo - Lo - ۳۱

Mouru - ۳۲

۳۳ - تاریخ ایران تألیف گوت اشمیدس ۱۰۲

Margus - ۳۴

Haraiva - ۳۵

یونانی آریا<sup>۳۶</sup> نامیده اند شامل دره هری رود یا آریوس<sup>۳۷</sup> بوده و در سرحد جنوب شرقی ساتراپی پارت قرار داشت و در آغاز لشکر - کشی اسکندر ساتراپی مستقلی بوده و ساتی برزن ساتراپ آن ابتدا از اسکندر اطاعت کرد سپس بنای طغیان را گذاشت و در آرتاکوان<sup>۳۸</sup> مقرر حکومت خود سپاهی برای مقابله با اسکندر فراهم ساخت ولی گریخت و ارزاسس<sup>۳۹</sup> نامی از طرف اسکندر به حکومت این ساتراپی برگزیده شد و بعد استاسانور<sup>۴۰</sup> جای او را گرفت .

مهرداد اول در حدود سال ۱۶۰ ق.م پس از تسخیر باکترآریا یا هرات را نیز به تصرف آورد .

۷- زرنگ - که یونانیان در انگیانا<sup>۴۱</sup> می نامیدند در زمان داریوش سوم ساتراپی مستقلی بود و اسکندر پس از تسخیر آریا چون باین سرزمین رسید بارزانتس<sup>۴۲</sup> ساتراپ آن که در کشتن داریوش سوم با بسوس همدستی داشت به هندگریخت و ظاهراً از آن پس زرنگ باهرات یا آریا ساتراپ واحدی را تشکیل میداده است و در حدود سال ۱۱۰ ق.م سکاها<sup>۴۳</sup>ئی که از برابر طوایف یوئه چی از مساکن اصلی خود واقع در سواحل رود سیحون مهاجرت کرده بودند باین ناحیه آمده و نام خود را به این محل داده اند و از

Aria - ۳۶

Arios - ۳۷

Artacoan - ۳۸

Arzaces - ۳۹

Stasanor - ۴۰

Drangiana - ۴۱

Barzantes - ۴۲

آن زمان زرننگ سگستان نامیده شده و سپس به سجستان - سیستان تغییر نام داده است .

۸- آراخوزیا یا هند سفید که از متصرفات جان دراگوپ تا پادشاه مائوری هند بعد از مرگ اسکندر بود ظاهراً در دوره قدرت اشکانیان و زمان سلطنت مهرداد اول جزء ساتراپی های علیا بشمار میرفت و به طوریکه دیدیم سکاها پس از مهاجرت به زرننگ حکومت هند و سکا ئی را در این سرزمین و آراخوزیا تشکیل دادند و بعداً این ساتراپی در قلمرو کوشانیان قرار گرفت .

۹- آستانه<sup>۴۳</sup> که باناحیه استوا یا استوی قرون اسلامی منطبق است شهرهای یجنورد و شیروان و قوچان کنونی را شامل بوده است .  
۱۰- آپاوارکتیکن<sup>۴۴</sup> با ابیورد دوره اسلامی قابل تطبیق میباشد .

۱۱- آناوی - در جنوب شرقی هرات قرار داشته و از نواحی فرعی این ساتراپی محسوب میشده است .

ساتراپی های سفلی عبارت بودند از :

۱- ماد - این ساتراپی قسمت وسیعی از ایران مرکزی و غربی و شمال غربی را در بر میگرفت و شامل دو قسمت عمده بود .

الف - ماد بزرگ که با عراق عجم دوره اسلامی برابر است .  
ب - ماد کوچک که با آذربایجان فعلی منطبق میباشد .

ماد بزرگ نیز در دوره اشکانی بدو قسمت تقسیم میشد .

الف - ماد علیا ( ناحیه همدان )

ب - ماد سفلی یا مادرازی ( ناحیه ری )

۴۳ - Astavné

۴۴ - Apavarctiken

تمامی ماد اعم از بزرگ و کوچک در زمان هخامنشیان تحت ساتراپی واحدی قرار داشت اسکندر چون بهری رسید اگزی داتس<sup>۴۵</sup> را که به فرمان داریوش سوم زندانی بود ساتراپ ماد کرد ولی از سال ۳۲۸ ق.م آتروپات<sup>۴۶</sup> سردار داریوش سوم که بعد از شکست او در جنگ گوکمل به اسکندر پیوسته بود به حکومت ماد کوچک منصوب شد و از آن پس ماد کوچک به ماد آتروپاتن معروف گردید بنابراین تاریخ این سرزمین را در دو قسمت میتوان بیان داشت .

الف ماد بزرگ - در زمان نیابت سلطنت آنتی پاترپی تون<sup>۴۷</sup> ساتراپ این سرزمین که مهمترین ساتراپی ها بود در بین دیگر ساتراپ ها عنوان رهبری پیدا کرد اما بر اثر جاه طلبی هایش ساتراپ های دیگر بریاست پوسستاس<sup>۴۸</sup> بر علیه او متحد شدند و او را از ماد خارج ساختند . این سرزمین در زمان سلوکیان ظاهراً استقلال داخلی داشته و اغلب ساتراپ های آن با سلوکیان در زد و خورد بوده اند چنانکه در سلطنت آنتیوخوس سوم کبیر (۲۲۳-۱۸۷ ق.م) مولون ساتراپ ماد به کومک برادرش اسکندر ساتراپ پارس سلوکیه را متصرف شد و بابل را نیز تا کناره های دریای اریتره (خلیج فارس) مسخر ساخت اما در جنگی از آنتیوخوس شکست خورد و همراه همه بستگانش در سال ۲۲۰ ق.م دست بخودکشی زد.<sup>۴۹</sup>

در زمان دمتریوس (۱۶۲-۱۵۰ ق.م) تیمارخوس<sup>۵۰</sup> ملطی که

45- Oxidates

46- Athropates

47- Pithon

48- Peucestas

۴۹- تاریخ ایران تألیف گیرشمن ص ۵۱

50- Timarchus

از طرف آنتیوخوس پنجم به حکومت رسیده بود از سنای روم فرمان پادشاهی ماد را در سال ۱۶۱ ق.م دریافت داشت و پس از مطیع ساختن قبایل اطراف بابل را هم متصرف شد ولی در جنگی بادمتریوس به-قتل رسید و ماد بزرگ در دست سلوکی‌ها باقی ماند.<sup>۵۱</sup>

در زمان اشکانیان اردوان اول برای اولین بار بر ماد دست یافت و مهرداد اول نیز بین سال‌های ۱۶۱ تا ۱۵۵ ق.م ماد بزرگ را پس از جنگ طولانی مسخر ساخت و باکاسیس<sup>۵۲</sup> را به ساتراپی این سرزمین برداشت.

در زمان لشکرکشی پومپه پادشاه دست نشانده ماد از او در برابر فرهاد سوم یاری خواست و فرهاد در صدد سرکوبی او بود که بدست پسرانش کشته شد با وجود اقدامات سلاطین سلوکی‌ها ماد بزرگ جزئی از کشور اشکانی را تشکیل میداد و به قلب ایران معروف بود.

ب- ماد آتروپاتن - بطوریکه گفته شد در سال ۳۲۸ ق.م در ماد آتروپاتن آتروپات به حکومت رسید و در تقسیم سال ۳۲۳ ق.م که در زمان نیابت سلطنت پردیکاس از متصرفات اسکندر به عمل آمد ماد کوچک در دست آتروپات باقی ماند و در تقسیم سال ۳۲۱ در زمان نیابت سلطنت آنتی پاتر از ماد آتروپاتی نامی نیست و ظاهراً در این زمان این سرزمین استقلال داشته است.<sup>۵۳</sup>

حکومت مستقل آتروپاتن نخستین حکومت جدیدالتأسیس محلی در قلمرو اسکندر و نشانه عکس‌العمل ایرانیان در برابر یونانیان بود - سلوکی‌ها نیز استقلال ماد آتروپاتن را به رسمیت شناختند

۵۱- تاریخ ایران تألیف گوتاشمید ص ۶۶

۵۳- تاریخ ایران - گوتاشمید ص ۶۶

و حکومت خانواده آتروپات را در این سرزمین باقی گذاشتند - یونانی ها در این سرزمین نفوذی نداشتند و در واقع ماد آتروپاتن پناهگاهی برای آداب و سنن مذهب زردشتی در برابر تمدن و فرهنگ یونانی و یاپایگاهی برای ایرانیان در برابر یونانیان بود. <sup>۵۴</sup>

در زمان اشکانیان نیز ماد آتروپاتن استقلال داشت چنانکه در سال ۶۷ ق.م و در زمان سلطنت فرهاد سوم شخصی بنام مهرداد داماد تیگران پادشاه ارمنستان بالاستقلال وبدون حمایت پدرزنش در ماد آتروپاتن حکومت میکرد <sup>۵۵</sup> و در سال ۶۵ ق.م داریوش نامی فرمانروای ماد آتروپاتن بود که از پومپه اطاعت مینمود . بعد ها ارتباز (هم نام ارتباز پادشاه ارمنستان) پادشاه ماد آتروپاتن شد و او معاصر فرهاد چهارم پادشاه اشکانی است و در زمان او بود که آنتوان امپراطور روم به ماد آتروپاتن لشکر کشید و فراداسپه پایتخت این سرزمین را در محاصره گرفت ولی در برابر سپاهیان فرهاد چهارم مجبور به عقب نشینی شد - پس از مراجعت او بین فرهاد چهارم و ارتباز بر سر تقسیم غنائم اختلاف افتاد و شدت اختلاف باندازه ای بود که ارتباز از فرهاد به وحشت افتاد و در سال ۳۷ ق.م آنتوان را به لشکر کشی مجدد به ماد کوچک تحریک کرد . بین ارتباز و آنتوان در سال ۳۳ ق.م در کنار رود ارس ملاقاتی روی داد و معاهده مودتی منعقد شد که به موجب آن قسمتی از ارمنستان که قبلا نیز به ماد کوچک تعلق داشت بدو واگذار گردید اما همین که آنتوان قوای کومکی خود را فراخواند ارتباز از فرهاد چهارم در جنگی شکست خورده اسیر شد و ماد کوچک باردیگر بدست اشکانیان افتاد .

تاریخچه مد رسه رومیان

۵۴ - تاریخ سلوکی تألیف بوشه لکلرک ص ۵۷

۵۵ - تاریخ ایران تألیف گوت اشمد ص ۱۴۹

در زمان سلطنت مجده فرهاد چهارم بنا به درخواست مردم آتروپاتن به جای ارتباز که در سال ۲۰ ق.م وفات یافته بود آریوبرزن پسر ارتباز از طرف دولت روم به پادشاهی ماد آتروپاتن برگزیده شد ولی اشکانیان او را از این سرزمین خارج ساختند و سلسله کهنسال آتروپاتن را پایان دادند از آن پس یکی از شاخه های فرعی دودمان اشکانی حکومت ماد کوچک را بدست آورد<sup>۵۶</sup> اردوان پادشاه ماد کوچک که قبلا در میان داهی ها میزیست از طرف بزرگان پارت بجای ونون اول پسر فرهاد چهارم که از طرف دولت روم به تخت حکومت اشکانی نشسته بود به سلطنت رسید و برادرش ونون را بجای خود به حکومت ماد آتروپاتن برداشت .

ماد آتروپاتن در زمان بلاش اول بین ساتراپی های دولت اشکانی مقام دوم را داشت و بلاش برادرش پاکروس را که قبلا پدرش فرمانروای ماد آتروپاتن بود به حکومت آنجا برداشت در همین زمان آلان ها این سرزمین را به باد غارت دادند و پاکروس نتوانست در برابر آنها پایداری کند و گریخت و مدت سه سال ماد کوچک گرفتار قتل و غارت آلان ها بود .

**کتابخانه مدسه فیضیه قم**

در زمان بلاش دوم (۱۰۵-۱۴۷ ق.م) مجدداً آلان ها به تحریک فرسمن پادشاه گرجستان به ماد آتروپاتن تاختند اما بلاش آنان را با دادن پول به خروج از ماد راضی ساخت .

در زمان بلاش چهارم (۱۴۸-۱۹۲ م) کاسیوس سردار رومی از کوه های زاگروس گذشته قسمتی از ماد آتروپاتن را مسخر ساخت در نتیجه از طرف مارکوس اورلیوس امپراطور روم ملقب به مدیکوس<sup>۵۷</sup>

۵۶- تاریخ ایران تألیف گوتاشمید ص ۱۷۸

(یعنی فاتح ماد) گردید - از این لقب پیداست که در این زمان ماد کوچک حکومتی مستقل داشته است.<sup>۵۸</sup>

۲- ساتراپی کارینا<sup>۵۹</sup> که با کرنند فعلی منطبق میدانند .

۳- کامبادنه<sup>۶۰</sup> یا ناحیه کرمانشاهان فعلی .

این دو ساتراپی در زمان هخامنشیان جزء ساتراپ نشین ماد بزرگ بشمار میرفت اما در دوره اشکانی هر یک ساتراپ نشین جداگانه را تشکیل میداد .

۴- بین النهرین و بابل - سلاطین پارت که از خراسان برخاسته بودند ابتدا به مشرق توجه بیشتری داشتند اما پس از آنکه سلوکیان در محل ماگنزیادرسال ۱۸۹ ق.م از رومیان شکست خورده قسمت مهمی از آسیای صغیر را از دست دادند سلاطین اشکانی که در این زمان به قدرت رسیده بودند از فرصت استفاده کرده قلمرو خود را به طرف مغرب گسترش دادند چنانکه مهرداد اول (۱۷۱-۱۳۸ ق.م) پس از تصرف ماد سرزمین بین النهرین را از دست دمتریوس پادشاه سلوکی خارج ساخت و شهر سلوکیه مرکز اولیه این دولت را متصرف شد و برای اولین بار پای سربازان پارتی به بین النهرین رسید و با اینکه از آن پس رود فرات سرحد غربی دولت پارت را تشکیل میداد با این حال بین النهرین اغلب مورد نزاع و کشمکش بین سلاطین اشکانی و سلوکیان و سرداران روم بوده است چنانکه پس از مراجعت مهرداد بمشرق دمتریوس پادشاه سلوکی به بین النهرین لشکر کشید . مردم شهرهای یونانی نشین این سرزمین که بتازگی به اطاعت دولت

۵۸- تاریخ ایران تألیف گوتاشمید ص ۲۲۶

59- Carina

60- Cambadené



پارت درآمده بودند او را در تصرف بین النهرین یاری دادند در نتیجه پارتیان شکست خوردند اما دمتریوس در سال ۱۳۹ ق.م از لشکریان اشکانی شکست خورده به اسارت افتاد و مجدداً بین النهرین به تصرف مهرداد اول درآمد .

آنتیوخوس هفتم که به حمایت برادرش دمتریوس بنای لشکرکشی باین سرزمین را گذاشته بود در سال ۱۲۹ ق.م از سپاهیان فرهاد دوم شکست خورده کشته شد و بین النهرین همچنان در تصرف دولت پارت باقی ماند و بابل نیز به تصرف درآمد و فرهاد دوم در موقعی که برای دفع طغیان سکاها به مشرق میرفت شخصی به نام هیروس<sup>۶۱</sup> را که اصلاً از مردم گرگان بود به حکومت بین النهرین برداشت - او از گرفتاری های فرهاد دوم در مشرق استفاده کرده به نام خود سکه زد و خود را پادشاه مستقل بین النهرین خواند . اما مردم شهر سلوکیه که از ظلم او بجان آمده بودند قیام کرده او را به قتل رسانیدند . این واقعه در زمان سلطنت اردوان دوم اتفاق افتاد و مردم سلوکیه از بیم او نمایندگانی فرستادند و طلب بخشش کردند اما او که در صدد تنبیه مردم این شهر بود قبل از انجام مقصود وفات یافت .<sup>۶۲</sup>

مهرداد دوم (۱۲۳ - ۸۸ ق.م) جانشین اردوان دوم که خطر تهاجم رومیان را به بین النهرین احساس میکرد پس از تسخیر بابل در سال ۹۱ ق.م در موقعی که برای دفع تهاجم زردپوستان آسیای مرکزی به مشرق ایران می رفت گودرز را به حکومت این شهر گماشت او نیز از غیبت مهرداد دوم استفاده کرده به ادعای سلطنت برخاست .

61- Hymerus

۶۲- تاریخ ایران تألیف گوتاشمید ص ۱۲۳

در زمان سلطنت سناتروک ( ۷۵ - ۷۰ ق . م ) تیگران پادشاه ارمنستان بینالنهرین را با قلعه مستحکم نصیبین به تصرف درآورد اما در برابر لوکولوس سردار رومی تاب پایداری نیاورد و نصیبین به تصرف رومیان درآمد - پومپه نیز پادشاهان دست نشانده پارت واقع در شمال بینالنهرین مانند آدیابن و خسرون را در تحت حمایت خود قرارداد .

برای اولین بار جنگ رسمی بین ایران و روم در زمان سلطنت ارد دوم آغاز شد . در این جنگ کراسوس که از طریق بینالنهرین بنای حمله را گذاشته بود کشته شد و تسلط اشکانیان بر بینالنهرین تثبیت گردید بعلاوه سرزمین های غربی رود فرات تا کناره های دریای مدیترانه به تصرف پاکور فرزند ارد درآمد و ارد برای اینکه بهتر بتواند در برابر حملات احتمالی آینده رومیان مقابله نماید مرکز حکومت را به تیسفون که در کنار دجله و برابر شهر سلوکیه بنا شده بود منتقل ساخت .

بینالنهرین هم چنان در تصرف سلاطین اشکانی بود تا این که کوربولو<sup>۶۳</sup> سردار سپاه روم در زمان نرون بنای تجاوز به این سرزمین را گذاشت اما بموجب قرارداد سال ۶۳ م که با بلاش اول منعقد ساخت از بینالنهرین دست برداشت - این قرارداد که تا سال ۱۱۵ م معتبر بود سرحدات غربی ایران را از تجاوز رومیان مصون داشت تا اینکه تراژان در این سال به بینالنهرین لشکر کشید و مناسارس<sup>۶۴</sup> حاکم این سرزمین که با خسرو پادشاه اشکانی اختلافاتی داشت به اطاعتش درآمد و پادشاهی های خسرون و آدیابن نیز قبول

63- Corbulo

64- Menasares

اطاعت کردند بابل و تیسفون نیز به تصرف سپاهیان روم درآمد — تراژان که میخواست مانند اسکندر تا سرزمین هند را مسخر سازد خود را به کناره های خلیج فارس رسانید ولی خبر شورش مردم بین النهرین او را از این نیت بازداشت — شورشیان مهرداد شاهزاده اشکانی را که مدعی تاج و تخت بود به فرماندهی برداشتند — او نیز تا سرحد کمازن<sup>۶۵</sup> را به تصرف آورد اما درحین این لشکرکشی درآب افتاد و جان سپرد . پس از او ساناتروسیوس<sup>۶۶</sup> دوم بحکومت بین النهرین رسید و عمش خسرو پادشاه اشکانی سپاهی در تحت فرماندهی پسرش پارتاماسپات<sup>۶۷</sup> به یاری اش فرستاد — این دو پسر عمو متفقاً بنای جنگ با رومیان را گذاشتند — لوسیوس سردار رومی از رقابتی که بین آن دو وجود داشت استفاده کرده پارتاماسپات را به وعده تاج و تخت بسوی خود جلب کرد و در جنگی که روی داد سناتروسیوس شکست خورده درحین فرار کشته شد و لوسیوس از موقع استفاده کرده بار دیگر نصیبین را گرفت و ادس پای تخت خسرون را ویران ساخت و شورشیان را بجای خود نشاند . اما تراژان که میدانست بسهولت نمیتواند بین النهرین را تحت سلطه مستقیم خود درآورد پارتاماسپات را بحکومت این سرزمین برداشت و چون او که مورد حمایت رومیان بود نتوانست توجه مردم را جلب کند از حکومت دست برداشت و به روم رفت و بار دیگر این سرزمین به تصرف خسرو اشکانی درآمد — اما بین النهرین علیا و آدیابن هم چنان در تصرف رومیان باقی ماند .

65— Commazène

66— Sanatrucius

67— Parthamaspatēs

آدرین<sup>۶۸</sup> جانشین تراژان با خسرو روابط دوستانه برقرار کرد و ایالاتی را که تراژان از ایران منتزع ساخته بود مانند آدیابن و بین‌النهرین علیا به ایران مسترد داشت .

بلاش سوم (۱۴۸ - ۱۹۲ م) که در جنگ رومیان شکست خورده بود به این طرف رود فرات عقب نشینی کرد و کاسیوس سردار رومی تاکوهای زاگروس پیش‌آمد و بموجب قراردادی که در سال ۱۶۵ م بین دولتین منعقد شد قسمتی از بین‌النهرین واقع بین رود فرات و رودخانه خابور از تصرف دولت اشکانی بیرون رفت - سپتی موس سوروس نیز در سال ۱۹۵ م از فرات گذشت و نصیبین را به تصرف آورد و مرکز آن قسمت از بین‌النهرین که تابع دولت روم بود قرارداد - آدیابن را نیز در سال بعد متصرف شد اما پس از مراجعت او بلاش چهارم آدیابن را پس گرفت اما به تصرف نصیبین موفق نگردید .

سپتی موس سوروس پس از غلبه بر حریف به آسانی از فرات گذشته بابل و سلوکیه را مسخر ساخت و بین‌النهرین از خابور تا التقای آن با رود فرات و همچنین اراضی سمت چپ رود دجله از ساحل این رود تا کوه‌های زاگروس بدست رومیها افتاد .

کاراکالا امپراتور روم به حيله بر اردوان پنجم دست یافت و شهرهای بین‌النهرین علیار را بباد غارت داد با اینکه جانشینش بر اثر قرارداد صلحی مبلغ پنجاه میلیون دینار رومی ( معادل يك و نیم میلیون لیره انگلیسی ) بابت غنائمی که کاراکالا از شهرهای بین‌النهرین گرفته بود بدولت اشکانی پرداخت معذالك بین‌النهرین علیا هم چنان در دست رومیها باقی ماند زیرا دولت پارت در این زمان گرفتار مشکلات داخلی بود بعلاوه قیام اردشیر بابکان فرصت

نداد که اردوان عمل خیانت کارانه کاراکالا را تلافی نماید .  
 ۵- ساتراپی آپولونیاتیس<sup>۶۹</sup> که قبلاً جزئی از ساتراپی بابل بوده با ناحیه سیتاسن<sup>۷۰</sup> قابل تطبیق است .  
 ۶- خالونی تیس<sup>۷۱</sup> که از اربلی تیس<sup>۷۲</sup> منتزع شده بود .  
 از مقایسه ساتراپ نشین های پارتی ها با ساتراپ نشین های دوره مقدونی پیداست که از ساتراپ نشین های سفد و پاروپا میزاد اسمی برده نشده علت آن است که بعد از تأسیس دولت یونانی باخترا این ساتراپی ها جزء این دولت شده سپس بضمیمه باخترا بدست دولت کوشانی افتاده و نیز در جنوب ایران ساتراپ نشین هایی که از خود حکام محلی داشته اند در جزء ساتراپی های اشکانیان نیامده و این ساتراپی ها عبارتند از :

۱- پارس - منشاء شاهنشاهی هخامنشی پس از شکست داریوش سوم در گوگمل بدست اسکندر افتاد - اسکندر برای تسخیر این ساتراپی پس از تصرف خوزستان سپاهیان خود را بدو دسته کرد - دسته ای را بریاست پارمن یون<sup>۷۳</sup> از راه جلگه یعنی راهی که از رامهرمز و بهبهان کنونی به فارس منتهی میشد اعزام داشت و خود راه کوهستانی را در پیش گرفت و به دربند پارس رسید . در این محل سردار رشید داریوش سوم بنام آریوبرزن<sup>۷۴</sup> از پیش روی وی جلوگیری کرد و چون در جنگ کشته شد اسکندر خود را به کناره رود

69- Apolloniatis

70- Sittacène

71- Chalonitis

72- Arbelitis

73- Parmenion

74- Ariobarzan

کر رسانید و تخت جمشید را متصرف شد و به غارت شهر و کشتار مردم پرداخت و خزاین سلاطین هخامنشی را بدست آورد و عمارت تخت جمشید را آتش زد و پس از چهار ماه اقامت فرازاوورت<sup>۷۵</sup> را به ساتراپی گماشته به طرف ماد حرکت کرد و در موقعی که در هند بود ارکسی نس<sup>۷۶</sup> را بجای فرازاوورت که وفات یافته بود به ساتراپی پارس گماشت. او که پارسی نژاد بود و از حیث نژاد و تمول بر دیگر پارسیان برتری داشت در موقع مراجعت اسکندر از سفر هند به استقبالش شتافت و هدایای فراوانی به او و اطرافیانش تقدیم داشت ولی به باگواس خواجه سرای اسکندر که به علت بی عفتی هایش مورد نفرت او بود اعتنائی نکرد - بر اثر تحریک او اسکندر به قتلش فرمان داد و بجایش پوسستاس سوماتوفیلاکس<sup>۷۷</sup> را که در جنگهای هند شجاعت بخرج داده بود به ساتراپی فارس منصوب کرد و او بعدها چون لباس مادی پوشید و زبان فارسی آموخته موافق عادات و سنن پارسی ها رفتار میکرد مورد توجه پارسیان قرار گرفت<sup>۷۸</sup> اما در زمان نیابت سلطنت آنتی پاتر یوسیله آنتی گون ساتراپ شوش و رهبر مخالفین پیتون ساتراپ ماد از شغل خود برکنار شد.

در زمان آنتیوخوس کبیر ساتراپ پارس اسکندر نام داشت و او به حمایت برادرش مولون ساتراپ ماد بر علیه آنتیوخوس قیام کرد - ظاهراً در این زمان پارس استقلال داشته است در زمان آنتیوخوس چهارم (۱۷۵ - ۱۶۴ ق.م) شورشی در پارس برخاست و او آتش این شورش را خاموش ساخت اما باردیگر که برای دفع شورش مجدد فارس میرفت بقتل رسید.

75- Phrazaort

76- Orxines

77- Peucestas Somatophylax

۷۸- آریان - کتاب ۶ فصل ۸ بند ۶

در زمان مهرداد اول دمتریوس پادشاه سلوکی در سال ۱۴۰ ق. م به یاری مردم پارس به بین‌النهرین مسلط گردید و مهرداد چون از کار مشرق ایران فراغت یافت و دمتریوس را نیز به اسارت آورد برای تنبیه مردم فارس به این ساتراپی لشکر کشید.

در موقع لشکرکشی پومپه سردار روم پادشاه دست نشانده پارس از او در برابر فرهاد سوم یاری خواسته است.

اردوان سوم (۱۲ - ۳۸ م) چون در مقام سلطنت مستقر شد پادشاه محلی پارس را برکنار کرد و یکی از افراد خاندان اشکانی را بجایش نشانید.

از آنچه گذشت پیداست که در پارس شاهانی که اغلب مستقل بوده‌اند حکومت داشته‌اند حکام پارس را میتوان بسه دوره تقسیم کرد.

دوره اول که مقارن تسلط مقدونی‌ها به ایران است.

دوره دوم که به دوران استقلال معروف است و از زمان جدائی سلوکی‌ها تا زمان وابستگی آنان به پارتی‌ها بطول انجامیده.

دوره سوم که با تسلط و اقتدار پارتی‌ها به ایران معاصر است.

ظاهراً در جوار این حکام محلی حکامی از تیره‌های فرعی خاندان اشکانی ابتدا در مغرب سپس در جنوب شرقی فارس حکومت میکرده‌اند و قدیم‌ترین سکه آن‌ها به شخصی بنام کامناس سیرس تعلق دارد و از اخلاف او دو نفر بنام‌های هیروودس شاه<sup>۷۹</sup> و فرهاد شاه که نام پادشاهان بزرگ معاصر مانند هیروودس یا ارد را تقلید کرده‌اند حکومت میکرده‌اند.

سکه‌های کامناس سیرس مورخ به سال‌های ۸۱-۸۲ ق. م است.

وده نفر از اعقاب اوتا سال ۳۶ میلادی متوالیا حکومت میکرده اند . در اواخر دوره اشکانی درپارس هرج و مرج رواج یافت و در هرگوشه خاندانی حکومت میکردند از آن جمله است بازرنگیان که در ناحیه استخر حکومت داشتند<sup>۸۰</sup> و اردشیر بابکان که خود یکی از حکام محلی بود از موقع استفاده کرده از سال ۲۱۲ میلادی به بعد حکام کوچک محلی دیگر را یکی بعد از دیگری از میان برداشت و خود بر سراسر پارس تسلط یافت .<sup>۸۱</sup>

۲- خوزستان - در کتیبه های بیستون و نقش رستم و تخت جمشید خوج آمده و مورخین یونانی آنجا را سوز<sup>۸۲</sup> و سوزیان<sup>۸۳</sup> نوشته اند ولی در زمان اشکانیان الیمائی نامیده میشد که از لغت عیلام می آید و مردمش را الی میان که همان عیلامیان است میگفتند .

اسکندر پس از تصرف بابل خود را به شوش رسانید و خزاین داریوش را به تصرف آورد و آبولت<sup>۸۴</sup> را بحکومت برداشت و خود عازم پارس شد و چون از سفر همدان به شوش رسید برسین<sup>۸۵</sup> دختر داریوش سوم را بزنی گرفت و نیز پروشات کوچک ترین دختر اردشیر سوم را بحباله نکاح در آورد و سرداران اش را نیز به ازدواج بادختران سلاطین و بزرگان ایرانی تشویق کرد .

این ساتراپی در زمان اسکندر جزء ساتراپی پارس بشمار میرفت و در تقسیم ثانوی که از متصرفات اسکندر در سال ۳۲۱ ق . م به عمل

۸۰- تاریخ بلعمی به تصحیح مرحوم بهار ص ۸۷۵

۸۱- تاریخ ایران تألیف گوتاشمید ص ۲۴۲

82- Suse

83- Susiane

84- Abulete

85- Barsine



آمد خوزستان ساتراپی جداگانه‌ای را تشکیل میداد و آنتی گون ساتراپ این سرزمین بود.

در زمان سلطنت آنتیوخوس کبیر و در آغاز تشکیل دولت پارت مردم خوزستان یا الیمائی از حکومت سلوکی‌ها جدا شدند زیرا آنتیوخوس کبیر که برای پرداخت خراج مقرر به رومیان در صد درآمد از خزاین معابد خوزستان استفاده کند گرفتار شورش مردم شد و در زد و خوردی در سال ۱۸۷ ق.م به قتل رسید - مردم خوزستان از موقع استفاده کرده حکومتی مستقل تشکیل دادند و از زیر بار دولت سلوکی‌ها رهائی یافتند.

آنتیوخوس چهارم پس از خاموش ساختن شورش فارس به - خوزستان لشکر کشید و در سال ۱۴۰ ق.م چون دمتریوس از گرفتاری های مهرداد اول در شرق استفاده کرده به بین النهرین لشکر کشید مردم الیمائی یا خوزستان از او در برابر مهرداد اول پشتیبانی کردند باین جهت مهرداد پس از اسارت دمتریوس برای تنبیه مردم الیمائی به خوزستان رفت و از غارت خزاین معابد این سرزمین خزانه خود را که بر اثر لشکرکشی‌ها تهی شده بود پر ساخت - گرچه بعد از مهرداد شمشیر شوش مقرر سلاطین پارت شد ولی بعداً حکام محلی در این سرزمین حکومت یافتند.

در موقع لشکرکشی پومپه سردار رومی پادشاه دست نشانده خوزستان از او در برابر فرهاد سوم یاری خواست و اردوان سوم (۱۲ - ۳۸م) چون به قدرت رسید در خوزستان یکی از افرادی که از شاخه‌های فرعی خاندان اشکانی را به حکومت برداشت و پادشاه الیمائی را برکنار کرد.

اردوان پنجم نیروفر<sup>۸۶</sup> پادشاه اهواز (خوزستان) را مأمور جنگ با اردشیر بابکان کرد و چون اردوان در این جنگ کشته شد نیروفر متواری گردید<sup>۸۷</sup>.

۳- کرمان - در زمان اسکندر ساتراپی جداگانه ای را تشکیل میداد و اسکندر در مراجعت از هند وارد این ساتراپی شد و در سالمونت<sup>۸۸</sup> (که سالموس هم نوشته اند و با محل بندر عباس کنونی منطبق میدانند) توقف کرد - در این محل نه آرخ امیرالبحر را که مأمور اکتشاف سواحل خلیج فارس و دریای عمان بود بحضور پذیرفت. سلوکوس اول پس از صلح با جان دراگوپ تا از راه کرمان به - سلوکیه بازگشت - آنتیوخوس سوم هم که از راه پارت و باختر به هند لشکر کشیده بود از همین راه مراجعت نمود از اینجا معلوم میشود که کرمان در زمان سلطنت سلاطین اول سلوکی از این دولت تبعیت داشته است ولی وضع این ساتراپی در زمان سلسله اشکانی بدرستی معلوم نیست و به احتمال قوی بعثت دوری از مراکز حکومت مانند فارس و خوزستان حکام محلی خود مختاری داشته است.

۴- ارمنستان - از ساتراپی هائی است که به تصرف اسکندر در نیامده ولی جانشینانش این سرزمین را جزء امپراطوری او میدانستند و در موقع تقسیم امپراطوری اسکندر سهم سلوکوس نیکاتور شد اما پس از جنگ ماگنزییا در سال ۱۸۹ ق.م و شکست آنتیوخوس کبیر از رومیان ارمنه از فرصت استفاده کرده مستقل

86- Nirôfar

۸۷- تاریخ ایران گوتاشمید ص ۲۴۲ - این نام در کتاب بلمی تصحیح مرحوم بهار بیدوفر آمده است ص ۸۸۱

88- Salmont

شدند و دو نفر از امرای ارمنستان بنام های آرتاکسیاس (آرتاشس) و زاد یادرس این سرزمین را بین خود قسمت کردند. ارمنستان بزرگ سهم آرتاکسیاس و ارمنستان کوچک نصیب زاد یادرس شد و رود فرات بین آن دو فاصله گردید. اما در زمان سلطنت آنتیوخوس چهارم ارمنستان مجدداً تابع دولت سلوکی شد ولی مهرداد اول پس از آنکه ساتراپی های غربی یعنی ماد و خوزستان و بابل را از تصرف دولت سلوکی خارج ساخت آرامنه نیز خود را از اطاعت سلوکیان بیرون آوردند و به حمایت مهرداد اول شخصی بنام واگارشاک (والارشک) به تخت حکومت نشست - در این موقع ارمنستان از کوه های قفقاز تا شهر نصیبین وسعت داشت <sup>۸۹</sup>

بعد از واگارشاک پسرش ارتاواسدس (ارتباز) به تخت حکومت نشست و در جنگی که در حدود سال ۱۲۰ ق.م روی داد مغلوب مهرداد دوم پادشاه اشکانی شد و پسرش تیگران <sup>۹۰</sup> در سال ۹۴ ق.م به - حکومت ارمنستان نشست - او نیز در مقابل این احسان قسمتی از ارمنستان را که در حدود هفتاد دره نوشته اند به پادشاه پارت واگذاشت <sup>۹۱</sup>.

تیگران پس از استقرار در تخت حکومت شاهزاده نشین صوفینه <sup>۹۲</sup> یا ارمنستان کوچک را در سال ۹۳ ق.م ضمیمه کشورش ساخت و این دو ناحیه را بصورت کشور واحدی درآورد و باتفاق مهرداد ششم پادشاه پونت پدرزنش آریوبارزانس <sup>۹۳</sup> سلطان کاپادوکیه را

۸۹- موسی خورنی - تاریخ ارمنستان کتاب ۲ بند ۲

90- Tigran

۹۱- تاریخ ایران تألیف گوتاشمید ص ۱۲۴

92- Sofiné

93- Ariobarzanes

که دست نشانده رومیان بود برکنار ساخت و فرزند کوچک مهرداد ششم را به جایش نشاند. در اثر این واقعه بود که رومیان در سال ۹۲ ق.م سولا<sup>۹۴</sup> را برای اعاده آریوبارزانس به تخت سلطنت کاپادوکیه فرستادند.

در دوره فترت بعد از مرگ مهرداد ششم تیگران قدرت فراوان یافت و مادر را هم متصرف شد و تا سوریه و فلسطین دست پیدا کرد و هفتاد دره‌ای را که به پاس یاری اشکانیان در به سلطنت رسانیدن او به مهرداد دوم واگذار کرده بود دوباره متصرف شد و در نواحی نینوا و اربلا خرابی بسیار کرد آدیابن را که تحت‌الحمایه پارتی‌ها بود و همچنین بین‌النهرین را با قلعه مستحکم نصیبین مسخر ساخت و با سیناتروک نیز به جنگ پرداخت.

در سال ۷۹ ق.م لوکولوس از طرف مجلس سنای روم پس از مرگ سولا مأمور مبارزه با مهرداد ششم پادشاه پونت شد و چون او قدرت مقابله با رومیان نداشت به تیگران پناه برد و چون تیگران از تسلیم او به رومیان خودداری کرد سپاهیان روم شهر تیگرانو-سرتا<sup>۹۵</sup> مقرر حکومت تیگران را در محاصره گرفتند. تیگران گریخت و به یاری مردم کردوئن و آدیابن و ایبری‌ها بارومیان به-جنگ پرداخت اما چون مردم اقوام و مللی که به فرمان تیگران در تیگرانوسرتا سکونت داشتند و بدست لوکولوس آزاد شده بودند بدو گرویدند و زاربنوس<sup>۹۶</sup> پادشاه کردوئن نیز که از ظلم و ستم تیگران بجان آمده بود محرمانه بالوکولوس ساخت تیگران نتوانست در برابر رومیان پایداری کند و از فرهاد سوم پادشاه اشکانی یاری

94— Sulla

95— Tigranocerta

96— Zarbenus

خواست و وعده کرد علاوه بر استرداد هفتاد دره ناحیه آدیابن و شمال بین‌النهرین رانیز بدو واگذارد اما فرهاد از کمک به او خودداری کرد بدین جهت لوکولوس توانست مرکز حکومت ارمنستان را مسخر سازد .

تیگران که پس از چندی باز به تخت حکومت نشست گرفتار مخالفت پسرش که او نیز تیگران نام داشت گردید - فرهاد سوم در سال ۶۶ ق.م بنا به تقاضای تیگران پسر به ارمنسان حمله برد و شهر آرتاکستا را در محاصره گرفت و تیگران پدر را متواری ساخت اما چون محاصره این شهر به طول انجامید فرهاد ناچار بایران بازگشت و با اینکه قسمتی از سپاه خود را در اختیار تیگران گذاشت ولی اودر جنگی از پدر شکست خورد و به پومپه سردار روم که در این زمان بجای لوکولوس مأمور آسیا شده بود پناه برد و او را به - لشکرکشی به ارمنستان تحریک کرد - تیگران پدر تسلیم شد و ارمنستان بدو قسمت تقسیم گردید - ناحیه صوفینه یا ارمنستان کوچک با کوردوئن به تیگران پسر تعلق گرفت و در ارمنستان بزرگ تیگران پدر به تخت حکومت نشست ولی پس از چندی بین پدر و پسر اختلاف افتاد و تیگران پسر به اسارت افتاد . در زمان سلطنت ارد یعنی در سال ۵۵ ق.م کراسوس که از طرف سنای روم به حکومت آسیا منصوب شده بود درصدد لشکرکشی به - قلمرو دولت اشکانی درآمد .

ارتاواسوس (ارتباز) پادشاه ارمنستان که او را بدین امر تشویق میکرد با شش هزار سوار به یاری اش شتافت و از او خواست از راه ارمنستان حملات خود را آغاز کند زیرا در این مسیر آذوقه فراوان بود دیگر اینکه این راه کوهستانی بود و اشکانیان که یگانه قدرتشان

در سوارکاری بود نمی توانستند در این سرزمین به موفقیتی دست یابند ولی کراسوس راهنمائی های او را بکار نبست و از طریق بین-النهرین حمله برد ارد سردار سپاه خود سورنارابه مقابله کراسوس فرستاد و خود به ارمنستان رفت و این سرزمین را متصرف گردید اما پس از گذشته شدن پاکروس فرزند ارد بدست رومیان ارتباز خود را در تحت حمایت این دولت قرار داد . بهمین جهت آنتوان که پس از کراسوس مأمور ادامه مبارزات او بود از همین راه به - آذربایجان حمله برد ولی در برابر سپاه اشکانی مجبور بمراجعت شد .

در زمان سلطنت فرهاد چهارم مردم ارمنستان بر علیه ارتباز قیام کردند و از فرهاد چهارم یاری خواستند - فرهاد میخواست ارتاگزیس<sup>۹۷</sup> دوم پسر ارتباز را به تخت حکومت بنشانند دولت روم نیز شخص دیگری را که مورد قبول مردم نبود میخواست به سلطنت ارمنستان بردارد فرهاد که برای اجرای نیت خود عازم لشکرکشی به ارمنستان بود در سال دوم ق.م بدست پسرش فرهاد پنجم گشته شد و چون او مایل به جنگ با رومیان نبود با او کتاویوس اوگوست امپراطور روم عهد دوستی بست و تعهد نمود که در امور ارمنستان مداخله نکند .

چون اردوان سوم (۱۲ - ۲۳۸) از طرف بزرگان پارت به - سلطنت انتخاب گردید و نون فرزند فرهاد چهارم که به کومک رومیان بسلطنت اشکانی رسیده بود به سوریه گریخت و از آنجا بارمنستان رفت و به یاری رومیان به تخت حکومت این سرزمین نشست اما از برابر سپاهیان اردوان سوم گریخت - اردوان در نظر داشت فرزند خود را به پادشاهی ارمنستان بردارد ولی گرفتار مخالفت رومیان

شد و تیبیریوس (۱۴-۳۷م) امپراطور روم برادر خود ژرمانیکوس<sup>۹۸</sup> را به ارمنستان فرستاد. او نیز شخصی بنام زنو<sup>۹۹</sup> پسر پادشاه سابق پونت را به حکومت این سرزمین برداشت - اردوان در سال ۳۴م به ارمنستان لشکر کشید و این بار پسر بزرگ خود را که اشك نام داشت به تخت حکومت نشاند و کاپادوکیه را نیز اشغال کرد ولی فرسمن<sup>۱۰۰</sup> پادشاه گرجستان به تحریک تیبیریوس به - ارمنستان حمله برد و به کومک آلبانی ها و سکاها و سارمات ها اردوان را شکست داد. اشك نیز بدست یکی از نزدیکانش کشته شد و آرتاکساتا در سال ۳۵م بدست گرجیان افتاد<sup>۱۰۱</sup> اردوان در صدد حمله به ارمنستان بود که خبر لشکر کشی والی سوریه به بین النهرین او را از این نیت بازداشت تا اینکه به موجب عهدنامه ای که در سال ۳۷م بین او و وی تلیوس والی سوریه منعقد شد اردوان پذیرفت که از هر گونه ادعائی نسبت به ارمنستان صرف نظر نماید اما ظاهراً در اواخر سلطنت اردوان و یا اوایل پادشاهی گودرز باز ارمنستان به تصرف پارتی ها درآمده و شخصی بنام دوموناکس به ساتراپی آنجا گماشته شده است.

رومیان از گرفتاری گودرز در جنگ با اردوان سوم و مدعی تاج و تخت استفاده کرده باز به یاری گرجیان ارمنستان را متصرف شدند. وردان که بعد از گودرز به سلطنت رسیده بود در صدد استرداد ارمنستان بود که در اثر تهدیدات وی بیوس مارسوس<sup>۱۰۲</sup> که از سال

98- Germanicus

99- Zeno

100- Farasman

۱۰۱- تاریخ ایران تألیف گوتاشمید ص ۱۸۲

102- Vibius Marsus

۴۲ - تا ۴۴ م نایب السلطنه روم بودناگزیر اجراء نقشه خود را برای مدتی به تعویق انداخت تا بلاش اول (۵۱ - ۸۰ م) موفق به - تسخیر ارمنستان شد ولی بر اثر بروز بیماری در بهار سال ۵۳ م بایران برگشت با این حال حکومت ارمنستان را به برادرش تیرداد وا گذاشت و چون نرون (۵۴ - ۶۸ م) امپراطور روم با این امر مخالفت داشت کوربولو ۱۰۳ سردار سپاه خود را به حکومت کاپادوکیه برداشت و او را مأمور تسخیر ارمنستان کرد - کوربولو بعد از سه سال کوشش عاقبت به یاری رادامیست ۱۰۴ شاهزاده گرجی و نیز پادشاه کماژن در سال ۶۰ میلادی تسلط خود را بر ارمنستان مستقر ساخت و تیگران پنجم شاهزاده کاپادوکیه را به سلطنت این سرزمین برداشت - بلاش نیز برادرش تیرداد را با سپاهی به فرماندهی مونازس ۱۰۵ که نیروهای مونوبازس ۱۰۶ دوم پادشاه آدیابن نیز او را همراهی میکردند به ارمنستان فرستاد و خود برای دفع شورش مردم گرگان بدانجا رفت - تیرداد در جنگی تیگران پنجم را شکست داده تیگرانوسرتا را در محاصره گرفت ۱۰۷

در همین موقع بلاش که آتش شورش گرگان را خاموش ساخته بوده ارمنستان رسید و پای تخت این سرزمین را متصرف شد و تانسیبین پیش رفت - کوربولو که از پیشرفت های بلاش به هراس افتاده بود با او قرارداد موقت متارکه جنگ منعقد ساخت که بموجب آن قرار شد سپاهیان هر دو طرف از ارمنستان بیرون بروند و حکومت این

- 103- Corbulo
- 104- Radamist
- 105- Monases
- 106- Monobasus

۱۰۷- تارخیخ ایران تألیف گوتاشمید م ۱۹۷



سرزمین موقتاً به خود ارامنه واگذار گردد تا بعداً بلاش با نرون امپراطور روم برای برقراری صلح دائم به مذاکره پردازد اما چون فرستادگان بلاش به نتیجه مثبت نرسیدند جنگ بین طرفین از نو آغاز شد این بار کوربولو حاضر به قبول شرایط صلح شد و پذیرفت که تیرداد در حکومت ارمنستان باقی بماند به شرط اینکه تاج سلطنت را از دست نرون در رم بگیرد - تیرداد بموجب این قرارداد در سال ۹۶ م به روم رفت و از دست نرون تاج سلطنت را گرفت و در واقع حکومت ارمنستان در دست اشکانیان باقی ماند. ۱۰۸

در این زمان تسلط به ارمنستان ارزش فراوان داشت زیرا تصرف این سرزمین توسط رومی ها باعث میشد که این دولت در ممالک مجاور مخصوصاً ماد آتروپاتن و آدیابن نفوذ فراوان برقرار سازد - در این موقع ارمنستان بین ممالک تابع دولت اشکانی مقام سوم را داشت. در اواخر سلطنت بلاش یعنی در سال ۷۵ م آلان ها به ارمنستان و ماد آتروپاتن حمله بردند ابتدا ماد آتروپاتن را مورد غارت قرار دادند سپس به ارمنستان رفته تیرداد را مغلوب ساخته مدت سه سال در این سرزمین به قتل و غارت پرداختند .

در زمان سلطنت خسرو (۱۰۹ - ۱۲۹ م) پادشاه اشکانی تراژان امپراطور روم بنای تعرض به قلمرو دولت پارت را گذاشت و در سال ۱۱۴ م به ارمنستان لشکر کشید پارتامازیریس ۱۰۹ پسر پاکور که بعد از اکس داریس ۱۱۰ از طرف خسرو به پادشاهی ارمنستان انتخاب شده بود خواست مانند تیرداد با موافقت امپراطور روم به سلطنت

۱۰۸- تاریخ اشکانیان تألیف دیاکونوف ص ۱۰۸

109- Parthamasiris

110- Exdaris

ارمنستان برسد بدین منظور نزد تراژان رفت ولی به جلب موافقت او موفق نشد و ارمنستان بصورت یکی از ایالات روم درآمد - اما پس از مرگ تراژان چون آدرین<sup>۱۱۱</sup> (۱۱۷-۱۳۸ م) به امپراطوری روم رسید طبق قراردادی که با خسرو منعقد ساخت قرار شد ارمنستان بحال سابق بازگردد یعنی پادشاهی از خاندان اشکانی داشته باشد که از طرف امپراطور روم به سلطنت رسیده باشد - ظاهراً این قرارداد عملی نشد زیرا بلاش سوم (۱۴۸-۱۹۲ م) به ارمنستان حمله برده تیگران نامی از خاندان اشکانی را بحکومت آنجا نشانید<sup>۱۱۲</sup> بعداً چون اشکانیان در جنگ با رومیان شکست خوردند ارمنستان مجدداً به تصرف رومیان درآمد و کاسیوس فاتح ارمنستان از طرف مارکوس اورلیوس لقب آرمینیکوس<sup>۱۱۳</sup> گرفت .

در زمان بلاش چهارم ارمنستان حاکمی از طرف اشکانیان داشته ولی سیتی موس سوروس این سرزمین را باردیگر جزء قلمرو خود ساخت . در زمان اردوان پنجم کاراکالاکه میخواست مانند اسلاف خود امپراطوری روم را از طرف مشرق توسعه دهد در صد فتح ارمنستان برآمد ولی آرامنه سخت پایداری کردند و رومیان را در سال ۲۱۵ م شکست دادند .

در نواحی غربی قلمرو دولت اشکانی و در مجاورت متصرفات رومیان پادشاهی های کوچکی وجود داشت که گاهی مطیع دولت اشکانی و زمانی تابع دولت روم بودند و این پادشاهی ها عبارت بودند از :

۱- کردوئن که با قسمت شمالی کردستان فعلی قابل تطبیق است

111 - Hadrian

۱۱۲ - تاریخ ارمنستان تألیف موسی خورنی ص ۱۶۱

113- Armenicus

و در زمان مهرداد دوم تابع دولت پارت بود و در دوره فترتی که بعد از مرگ اوروی داد از تصرف سلاطین اشکانی خارج شد ۱۱۴ و در زمان لشکر کشی های لوکولوس سردار رومی از تیگران پادشاه ارمنستان جانب‌داری میکردند اما چون زابنوس ۱۱۵ پادشاه کردوئن از ظلم و ستم تیگران بجان آمده بود محرمانه بالوکولوس عقد اتحاد بست پومیه پس از آنکه طوایف ساکن قفقازیه را که از مهرداد پادشاه پونت جانب‌داری میکردند سرکوب کرد و وارد ارمنستان کوچک شد و در جنگی از مردم کردوئن شکست خورد و بموجب قراردادی که با فرهاد سوم منعقد ساخت کردوئن که در این زمان عنوان پادشاهی داشته به تیگران پادشاه ارمنستان واگذار شد ۱۱۶ کردوئن تا زمان فرهاد سوم از تصرف دولت اشکانی خارج بود و ظاهراً در زمان ارد دوم که اوج ترقی و عظمت دولت اشکانی است کردوئن مانند اکثر پادشاهی های شمال بین‌النهرین در اطاعت دولت اشکانی بوده است.

مانی زاروس ۱۱۷ حاکم کردوئن که پس از زوال قدرت پارتا مازی‌ریس حاکم بین‌النهرین قسمتی از این سرزمین را با قسمتی از ارمنستان به تصرف آورده بود با خسرو بنای جنگ را گذاشت و چون قدرت پایداری نداشت به تراژان پناه برد و وعده کرد حوزه حکومتی خود را در تحت اختیار او قرار دهد اما چون به وعده خود وفا نکرد تراژان کردوئن را متصرف شد ولی بموجب قرارداد صلحی که بین آدرین جانشین تراژان با خسرو منعقد شد مجدداً به دولت

۱۱۴- استرابون کتاب ۱۱ فصل ۱۴ بند ۱۶

115- Zabenus

۱۱۶- تاریخ سیاسی پارت تألیف نیلسون دو بواز ص ۵۶ و تاریخ ایران تألیف گوتاشمید ص ۱۳۱

117- Manisarus

اشکانی مستردگردید ظاهراً تا اواخر دوره اشکانی در تحت اطاعت این دولت بوده است .

۲- آدیابن ۱۱۸ بین زابعلیا و سفلی قرارداد داشت و با سرزمین آسور قدیم منطبق میدانند و شامل شهرهای تاریخی نینوا و اربلا و گوگمل بوده و نصیبین مرکز حکومت این پادشاهی بشمار میرفت و تا زمان سلطنت مهرداد دوم در تحت اطاعت دولت اشکانی بود ولی در دوره فترت بعد از مرگ او مانند دیگر پادشاهی های غربی از اطاعت این دولت خارج شد ۱۱۹ تیگران پادشاه ارمنستان که در زمان سلطنت سناتروک (۷۵ - ۷۰ ق . م) قدرتی یافته بود آدیابن را تحت تسلط خود درآورد و در جنگی که بالوکولوس سردار رومی کرد از یاری مردم این سرزمین برخوردار گردید اما بموجب قراردادی که پس از سرکوبی تیگران بین پومیپه و فرهاد سوم در سال ۶۴ ق . م منعقد شد آدیابن در تصرف فرهاد سوم باقی ماند .

ظاهراً پس از مدتی آدیابن به قدرت و استقلال رسیده زیرا اردوان سوم (۱۲ - ۳۸ م) که در اواخر عمر بر اثر توطئه ای از سلطنت برکنار شده به ایزاتس ۱۲۰ پادشاه آدیابن پناه برده و در اثر وساطت او باز به تخت سلطنت نشست است او نیز در اثر این محبت سرزمین نصیبین را که آرامنه گرفته بودند به او بخشید .

بلاش اول که میخواست ایران را تحت حکومت واحد آورد بر آن شد که پادشاهی های مستقل را فرمانبردار خود گرداند بدین منظور پادشاه آدیابن را که از طرف اردوان سوم دارای حقوق خاصی شده

118- Adiabene

۱۱۹- استرابون کتاب ۱۱ فصل ۱۴ - بند ۱۶

120- Isates

بود پس از سه سال کوشش (از ۵۲ تا ۵۴ م) به اطاعت آورد. در جنگ‌هایی که بین بلاش اول و رومیان جریان داشت مردم آدیابن به نفع بلاش شرکت داشتند و چون قدرت مرکزی اشکانیان از بین رفت پادشاه آدیابن ناچار وظیفه مدافعه از تهاجم رومیان را به عهده گرفت باین جهت چون تراژان در سال ۱۱۶ م بنای حمله به قلمرو دولت اشکانی را گذاشت ابتدا این سرزمین را مسخر ساخت ولی آدرین جانشین تراژان آدیابن را به خسرو مسترد داشت.

آدیابن در زمان بلاش چهارم نیز تابع دولت پارت بود و چون بدستور بلاش مردم این سرزمین فرمانروای سوریه را بر علیه سیتی موس سوروس مدعی سلطنت روم یاری دادند باین جهت او پس از غلبه بر حریفان در سال ۱۹۶ م آدیابن را متصرف شد در نتیجه به آدیابنی کوس<sup>۱۲۱</sup> یعنی فاتح آدیابن ملقب شد و چون به روم برگشت باز این سرزمین به تصرف بلاش چهارم درآمد اما سوروس مجدداً در سال ۱۹۹ م آدیابن را مسخر ساخت.

۳- خسرون - ناحیه‌ای بود بین رودهای فرات و خابور - نام خسرون از ارهاوا<sup>۱۲۲</sup> نام اولین امیر این ناحیه که در سال ۱۳۶ ق. م بحکومت رسیده گرفته شده ولی پروکوب نام اولین سلطان این سرزمین را اسروه نامیده و گوید این ناحیه بنام او اسروه نامیده شده که بعدها به خسرون مبدل گردیده است.

مرکز خسرون را ارامنه اورها<sup>۱۲۳</sup> و اعراب روها<sup>۱۲۴</sup> گفته‌اند

- 121- Adiabenicus
- 122- Orrhoi
- 123. Ourha
- 124- Rouha

ویونانی‌ها آنجا را ادس بیادشهری در مقدونیه بهمین نام نامیده‌اند و اکنون به اورفه معروف است .

خسرون پس از اسارت آنتیوخوس سی‌ده‌بدست اشکانیان مستقل شد و چون قلمرو دولت اشکانی تا فرات گسترش یافت خسرون ضمیمه این دولت شد و سلاطین خسرون دست نشانده دولت اشکانی شدند با این حال در زمان لشکرکشی‌های سرداران رومی گاهی از آنان تبعیت می‌کردند چنانکه چون کراسوس در سال ۵۵ ق . م از طرف سنای روم به حکمرانی سوریه انتخاب شد برای لشکرکشی به قلمرو دولت اشکانی بیاری آبگاروس ۱۲۵ پادشاه خسرون امیدوار بود - تراژان نیز پس از تصرف ارمنستان به خسرون رفت . ابگاروس قبول اطاعت نمود .

اما پس از آنکه تراژان به طرف خلیج فارس عزیمت کرد شورشی در پادشاهی‌های بین‌النهرین از آن جمله در خسرون برخاست - آدرین جانشین تراژان خسرون را به پارتاماسپات حاکم بین‌النهرین واگذاشت و بعداً طبق قرارداد بین او و خسرو پادشاه اشکانی به دولت پارت مسترد گردید .

کاراکالا (۲۱۱ - ۲۱۷ م) در سال ۲۱۲ م پادشاه خسرون را بروم احضار کرد و بزند آن افکند و این سرزمین را ایالتی از روم شناخت .  
۴- هاترایا الحضر - سرزمینی بود در بین‌النهرین علیا از سنجان تا بابل مرکز آن نیز هاترا نام داشت و یک دولت کوچک عربی بشمار میرفت .

نام هاترایا الحضر برای اولین بار در تاریخ اشکانیان در لشکرکشی‌های تراژان آمده بدین معنی که او پس از خاموش ساختن آتش

شورش پادشاهی های بین النهرین به هاترا رفت ولی بعلت استحکامی که این شهر داشت به تصرف آن موفق نگردید .

در زمان سلطنت بلاش چهارم الحضرتابع دولت اشکانی بود زیرا بدستور او مردم این سرزمین به فرمانروای سوریه برای رسیدن به تخت امپراطوری روم و غلبه بر حریفان یاری داده اند - سپتی موس سوروس امپراطور روم در سال ۲۰۱ م برای جبران ناکامی های تراژان به محاصره الحضرت پرداخت ولی پس از بیست روز ناچار به سوریه برگشت از آن پس به حیثیت و اعتبار مردم الحضرت افزوده گردید . ۱۲۶ و ظاهراً از آن پس استقلال و خود مختاری خود را محفوظ داشته است .

۵- خاراکسن ۱۲۷ ساتراپی بود که در مصب رود های دجله و فرات تا ساحل خلیج فارس و در قلمرو سلوکیان بوسیله آنتیوخوس چهارم (۱۷۵ - ۱۶۴ ق . م) بوجود آمده بود - آنتیوخوس حکومت این ساتراپی را که از نظر اقتصادی دارای اهمیت فراوان بود بیکی از بومیان این سرزمین بنام هوسپاسینس فرزند ساگدودوناکوس ۱۲۸ داد ۱۲۹ اندکی بعد یعنی در سال ۱۲۹ ق . م شهر کهن سال انطاکیه اسکندری را در نزدیکی خلیج فارس از نو آباد کرد و سلطنت مستقل خاراکسن را بوجود آورد اما در سال ۱۲۷ ق . م با هیروس ۱۳۰ که از طرف فرهاد دوم به حکومت بابل منصوب شده بود به جنگ پرداخت و بابل و سلوکیه را به تصرف آورد بعداً شکست

۱۲۶- تاریخ ایران تألیف گوت اشمید ص ۲۳۱

127- Charaxène

128- Sagdodonacus

۱۲۹- تاریخ اشکانیان تألیف دیاکونوف ص ۴۴

130- Hymerus

خورد و این دو شهر مجدداً به تصرف هیروس درآمد .  
 مهرداد دوم (۱۲۳ - ۸۸ ق . م) برای توسعه متصرفات خود در  
 بین‌النهرین هوسپاسینس را در جنگی مغلوب ساخت و به اطاعت آورد .  
 اردوان سوم (۱۲ - ۳۸ م) برای ایجاد مرکزیت در قلمرو خود  
 در صدد برآمد که حکام محلی را از میان بردارد و به جای آنان افرادی  
 از خاندان اشکانی بگمارد بدین منظور در خاراکسن ارتباز پارتی  
 را به حکومت منصوب کرد .

در لشکرکشی‌های تراژان به جنوب بین‌النهرین در سال ۱۱۶ م  
 پادشاه خاراکسن بنام آتامبلوس<sup>۱۳۱</sup> چهارم به رومیان در طوفانی  
 که در نزدیکی مصب دجله گرفتار شده بودند یاری داد و اینجاست  
 معلوم میشود که بین تراژان و پادشاه خاراکسن روابط دوستی  
 برقرار بوده است .

۶- خوارزم - در شمال شرقی ایران خوارزم که در کتیبه بیستون  
 از آن به نام خوارزمیش یاد شده در آغاز لشکرکشی اسکندر از دیگر  
 ممالک شاهنشاهی جدا شده پادشاهی مستقلی را تشکیل میداد و از آن  
 پس یعنی در زمان سلوکیان و اشکانیان نیز استقلال خود را حفظ کرد .  
 در اطراف قلمرو دولت اشکانی قبایلی سکونت داشتند که  
 وجودشان در تاریخ این خاندان بی تأثیر نبوده است از آن جمله  
 است قبایل ساکن قفقازیه شمالی مانند ایبری‌ها (مردم گرجستان)  
 و آلبانی‌ها که به آلان‌ها هم معروف اند و در ماوراء جبال قفقاز  
 (داغستان فعلی) سکونت داشتند و کلخیدها و تیبیاری‌ها و سارمات‌ها  
 و سکاها که از اسکندر و جانشینانش و همچنین از سلاطین سلوکی

131- Attambelus



اطاعت نداشتند و با رومیان نیز اغلب به مخالفت برمیخواستند چنانکه مردم ایبری از تیگران پادشاه ارمنستان در برابر لوکولوس حمایت کردند - مردم کلخید و تیبارنی‌ها بر علیه رومیان برخاستند باین جهت اطرافیان لوکولوس که در سال ۷۹ ق.م بجای سولا به - حکمرانی مشرق منصوب شده بود توصیه می‌کردند که بجای جنگ با مهرداد پادشاه پونت که باعث دشمنی تیگران پادشاه ارمنستان هم میشد با مردم کلخید و تیبارنی‌ها بجنگد ولی او نپذیرفت و به نبرد با مهرداد پرداخت .

پومپه سردار دیگر روم و جانشین لوکولوس در سال ۶۵ ق.م برای سرکوبی طوایف ساکن قفقاز به این سرزمین لشکر کشید و با آلان‌ها در سواحل رود کور یا کوروش به جنگ پرداخت و بالاخره با آن‌ها قرارداد صلحی امضاء کرد . سپس به سراغ ایبری‌ها که از مهرداد پادشاه پونت طرفداری می‌کردند رفت و آنان را شکست داد و به سرزمین کلخید‌ها نیز لشکر کشید. ۱۳۲

این طوایف اغلب ارمنستان و ماد آتروپاتن را مورد تهاجم و تعرض قرار میدادند چنانکه در زمان سلطنت اردوان سوم (۱۲- ۳۸ م) به تحریک تیبیریوس امپراطور روم فرسمن پادشاه گرجستان به ارمنستان که در تحت حمایت اشکانیان بود حمله برد و به کومک آلان‌ها و سکاها و سارمات‌ها اردوان را شکست داد و در زمان بلاش اول یعنی در سال ۷۵ م آلان‌ها مجدداً به ارمنستان و ماد آتروپاتن حمله بردند و این نواحی را گرفتار قتل و غارت ساختند - پاکور پادشاه ماد آتروپاتن که دست نشانده پارتی‌ها بود نتوانست در برابر آنان مقاومت نماید و تیرداد پادشاه ارمنستان نیز از دفع تهاجم

۱۳۲- حیات مردان نامی تألیف پلوتارک جلد سوم زندگي پومپه ص ۳۱۵ و ص ۳۲۰

آنان عاجز ماند - در زمان سلطنت همین پادشاه کوربولو سردار سپاه نرون امپراطور روم رادامیست ۱۳۳ شاهزاده ایبری را که مدعی تاج و تخت ارمنستان بود به لشکرکشی به این سرزمین تحریک کرد - در این زمان مسخها نیز که بین ایبری و کلخید سکونت داشتند ارمنستان را مورد تهاجم قرار دادند .

تراژان پس از تصرف ارمنستان به قفقازیه پرداخت و برای سرزمین آلبانی پادشاه جدیدی معین کرد و با پادشاه ایبری و همچنین کلخیدها و سارماتها روابط دوستانه برقرار کرد .

در زمان سلطنت بلاش دوم (۱۰۵ - ۱۴۸م) آلانها در سال ۱۳۵م به تحریک فرسمن پادشاه گرجستان از دربند داریال گذشته به ماد آتروپاتن تاختند و آنجا را بباد غارت دادند اما بلاش آنان را بادادن پول به خروج از ایران راضی ساخت .